

ساز و کارهای دفاعی روان در شخصیت سودابه در شاهنامه فردوسی

*سعید طرزمی - نعیمه عمده غیائی^۲

۱. دکتر زبان و ادبیات فارسی، مدرس مدعو گروه علوم پایه، دانشگاه علوم پزشکی تبریز و مؤسسه عالی نبی اکرم(ص) و مؤسسه آموزش عالی اسوه معاصر، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول) رایانامه: saeedtarzami66@gmail.com
۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد تبریز، مدرس گروه علوم انسانی دانشگاه ملی مهارت، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله (۱۹۹-۱۸۵) چکیده

نوع مقاله:	روان‌شناسان معتقدند، وجود بعضی از گره‌های روانی، عامل شکل‌دهی بسیاری از رفتارهای آدمی است. روان افراد در مقابل انواع تنش‌ها، برای جلوگیری از فروپاشیدگی روانی، به ساز و کارهایی پناه می‌برد که فروید و همکارانش آنها را مکانیسم‌های دفاعی روان می‌نامند. اضطراب و حس حقارت، مهم‌ترین عامل تنیدگی هستند و مکانیسم‌های دفاعی، زمانی به کار می‌افتند که اضطرابی عمیق، روان آدمی را در هم می‌فشارد. دلیل‌تراشی، فرافکنی، جبران، انکار، سرکوب و موارد فراوانی از این قبیل، نوعی واکنش دفاعی در برابر این از هم پاشیدگی روانی هستند. این نوشتار بر آن است تا انگیزه رفتارهای نابهنجار سودابه در شاهنامه فردوسی را از دید مکانیسم‌های دفاعی روان مورد بررسی قرار دهد. خیانت به همسر، ریشه در ساز و کار دوپاره‌سازی شخصیت او دارد، اتهام دروغین به سیاوش، واکنش فرافکنی را در روان او تأیید می‌کند و دلیل‌تراشی مهم‌ترین واکنش او در رابطه با سیاوش است. باطل‌سازی و پرخاشگری نیز از زمره مکانیسم‌های دفاعی روان سودابه هستند که در هنگام بروز تنش در روان سودابه، به منصفه ظهور می‌رسند، دستاورد این بررسی که به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای تهیه شده، حاکی از آن است که رفتارهای نابهنجار سودابه، ریشه در عقده‌های فراوان در شخصیت وی دارد، عقده‌هایی که از دید دانش روان‌شناسی قابل بررسی و اصلاح هستند. به همین دلیل شخصیت سودابه با توجه به ساز و کار روانی ویژه‌ای که دارد به لحاظ دفاعی در مقابل تنش‌های روانی که در داستان مطرح شده در شاهنامه فردوسی بر او وارد شده است مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.
مقاله پژوهشی	
تاریخ دریافت:	
۱۴۰۳/۰۷/۰۸	
تاریخ پذیرش:	
۱۴۰۳/۱۲/۲۶	
واژه‌های کلیدی:	
مکانیسم‌های دفاعی روان فروید شاهنامه فردوسی سودابه	

۱. مقدمه

در دنیای امروز ارتباط بین انواع دانش‌ها از اهمیت شایان توجهی برخوردار است. در این میان، رابطه بین دانش روان‌شناسی و ادبیات بسیار برجسته‌تر است. منتقدان ادبی با استفاده از مؤلفه‌های دانش روان‌شناسی به بررسی و تحلیل آثار ادبی می‌پردازند و از این راه به حقایقی دست می‌یابند که هم در عرصه ادبیات و هم در زمینه دانش روان‌شناسی اهمیت شایان توجهی دارند. نظریات «زیگموند فروید» و پیروانش در زمینه مطالعه آثار ادبی از دیدگاه روان‌شناسی بسیار مورد توجه منتقدان است. نظریات فروید در بررسی مکانیسم‌های دفاعی روان در تحلیل انگیزه رفتار شخصیت‌های آثار داستانی بسیار مهم است. از نگاه فروید و پیروانش، مکانیسم‌های دفاعی روان آن دسته از واکنش‌هایی هستند که روان آدمی در مواجهه با ناملایمات از خود نشان می‌دهد تا سلامت روان را حفظ کند. دلیل تراشی یا توجیه، فرافکنی، جبران، تبدیل و مواردی از این دست از جمله ساز و کارهایی هستند که روان آدمی آنها را برای کاهش تنیدگی روانی به کار می‌گیرد. «شاهنامه فردوسی مفاهیم گسترده و عناصر سازنده‌ای دارد که می‌تواند زوایای فکر و اندیشه این مرد شایسته و وارسته را بازتاباند، پس شایسته توجه ویژه و بیش از پیش است.» (آچاک؛ نارویی، ۱۴۰۲: ۱۰)

۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

ورود فردوسی به دنیای درونی شخصیت‌ها، یکی از وجوه تمایز شاهنامه نسبت به بسیاری از آثار کهن است (آجودانی، ۱۴۰۱: ۲) و شاهنامه فردوسی که بی‌هیچ گزافه و گمان، بی‌هیچ چون و چند، نامهٔ ورجاوند و بی‌مانند فرهنگ ایران است؛ دریایی است توفنده و کران ناپدید که خیزابه‌های هزاره‌ها، در آن، دمان و رمان، سترگ و سهمگین، بشکوه چون کوه، بر یکدیگر در می‌غلطند، (سهاک، ۱۴۰۳: ۲۵۱) از زمره آثار ادبی تاریخ ادبیات ایران است که با در برگرفتن انواع فراوانی از شخصیت‌ها به منتقد این فرصت را می‌دهد که از جایگاه یک روان‌شناس به بررسی انگیزه رفتار قهرمانان بپردازد. این اثر به‌عنوان نمونه‌ای عالی در فن بیان و بلاغت و سخنوری، نگرش‌های حکیمانه و خردورزانه به دنیا و فناپذیری آن، سرنوشت مرموز و عرفان‌گونه برخی قهرمانانش چون کی‌خسرو و سیاوش و رفتارهای شخصیت‌هایی نظیر سودابه جهات بسیار دیگر، در دوره‌های مختلف و از سوی طیف‌های گوناگون فکری مورد توجه بوده است. (جبارپور، ۱۴۰۱: ۱۷۰) همین امر پژوهشگر را وادار می‌دارد تا ابعاد تازه‌تری از شاهنامه را فهمیده و تبیین نماید. (عبدالخانی و احمدوند، ۱۴۰۲: ۱۷۴) از آن جایی که زنان در شاهنامه از جایگاه مهمی برخوردارند و بیشتر واکنش‌های رفتاری آنان ریشه در

ویژگی‌های روانی آنها دارد، در این نوشتار به بررسی انگیزه رفتارهای «سودابه» به عنوان یکی از شخصیت‌های زن شاهنامه پرداخته می‌شود.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

متون ادبی ما سرشار از تنوع قابل توجهی است که می‌توان اذعان کرد تقریباً همه انواع ادبی را دربرمی‌گیرد. یکی از انواع ادبی که همواره دارای اهمیت فراوانی است شاهنامه فردوسی است. (جعفرزاده و همکاران، ۱۴۰۳: ۶۸) با توجه به اهمیت شخصیت سودابه در شاهنامه، بسیاری از افرادی که بر روی متون بیان شده تحقیق نموده‌اند، در صدد هستند تا بسیاری از رویدادهای مربوط به او را تحلیل و بررسی نمایند. در این پژوهش نیز برآنیم ساز و کارهای دفاعی روان در شخصیت سودابه را با شواهد و مدارک لازم بررسی کنیم تا نکات مبهمی که در این باره وجود دارد را تا حدودی برطرف سازیم.

۱-۳. پیشینه پژوهش

زهره نورانی‌نیا و مبینا امینی گلستانی (۱۴۰۲) در «بررسی و تحلیل مکانیسم‌های دفاعی در داستان سیاوش با تمرکز بر سه شخصیت محوری سیاوش، سودابه و کی‌کاووس» سیر جریان رویدادها را متأثر از مکانیسم‌های دفاعی گوناگونی چون واپس رانی، دلیل تراشی و جابجاسازی در کی‌کاووس، فرافکنی، دروغ پردازی، انکار و بی‌ارزش سازی در سودابه و دوری‌گزینی یا اجتناب و جابجاسازی و سرکوب در سیاوش می‌دانند. حسین مجتهدی (۱۳۹۶) در «نگاهی روان‌کاوانه به اسطوره سیاوخش» کوشیده اسطوره و درام را از منظر روان‌کاوی فرویدی بررسی و ابعاد عمیق روان‌شناختی آنها را تبیین نماید. در این پژوهش همچنین جنبه‌های فردی و نوعی اسطوره‌ها و مسئله ادیب در گستره اسطوره و درام در این کهن داستان استخراج شده است. شیرین صمصامی (۱۳۹۳) در «بررسی اختلال شخصیت ضد اجتماعی سودابه در شاهنامه فردوسی» نشان داده است که با تحلیل روان‌شناختی می‌توان به لایه‌های پنهانی روان و شخصیت افراد دست پیدا کرد. حجت کفاشی و شیرین صمصامی (۱۳۹۶) در «تحلیلی روان‌شناختی بر شخصیت سودابه» عنصر شخصیت از عناصر مهم داستان‌پردازی را بررسی نموده و شخصیت‌پردازی با تکیه بر روان‌شناسی شخصیت سودابه که یکی از عناصر پررنگ و پرماجرای داستان سیاوش است را با تکیه بر شاخصه‌های شخصیتی تیپ پرشور در علم روان‌شناسی معرفی کرده‌اند. با اینکه در پژوهش‌های فوق موضوع محوری شخصیت سودابه است اما پژوهش حاضر به سازوکار دفاعی در شخصیت سودابه از منظر روان‌شناختی ورود کرده و با مطالعات گذشته متفاوت است.

۲. ساز و کارهای دفاعی روان در شخصیت سودابه

۲-۱. چهارچوب نظری

مکانیسم‌های دفاعی یکی از واکنش‌های طبیعی روان آدمی در برابر تنش‌هاست که به منظور کاهش تنیدگی‌های روانی، بروز می‌یابند: «مکانیسم‌های دفاعی، شیوه‌های غیر ارادی و تقریباً ناخودآگاهانه و غیر تعقلی برای کاهش اضطراب و حفظ شخصیت هستند که تحریف و خود فریبی، کم و بیش در آنها به چشم می‌خورد.» (شفیع‌آبادی، ۱۳۸۵: ۵۵) اضطراب مهم‌ترین نشانه‌ای است که به روان آدمی هشدار می‌دهد مراقب سلامت روان فرد باشد. زمانی که اضطراب سرریز می‌شود آدمی آرامش و تعادل خود را از دست می‌دهد و روان فرد دست به کار می‌شود تا چاره‌ای برای جلوگیری از به هم ریختگی روان پیدا کند. اینجاست که پای مکانیسم‌های دفاعی به میان می‌آید. فروید معتقد است همیشه نبرد برای کاهش اضطراب، در درون آدمی وجود دارد و فقط میزان آن، در حال تغییر و در نوسان است: «فروید معتقد بود که دفاع‌ها باید تا اندازه‌ای، همیشه در فعالیت باشند. درست همان‌گونه که کل رفتار توسط غرایز برانگیخته می‌شود، پس کل رفتار از نظر دفاع علیه اضطراب، دفاعی است. شدت نبرد درون شخصیت ممکن است کم و زیاد شود، ولی هرگز متوقف نمی‌شود.» (شولتز، ۱۳۷۷: ۶۵)

مکانیسم‌های دفاعی انواع فراوانی دارند و شاید عنوان کردن همه آنها کاری دشوار و گاه ناممکن باشد: «ما به ندرت فقط از یکی از آنها استفاده می‌کنیم؛ ما معمولاً با به کارگیری چندین مکانیسم دفاعی به طور هم‌زمان از خودمان در برابر اضطراب دفاع می‌کنیم. همچنین، بین این مکانیسم‌ها مقداری هم‌پوشی وجود دارد.» (همان: ۶۶)

مهم‌ترین مکانیسم‌هایی که فروید آنها را در شکل‌گیری رفتار افراد مؤثر می‌داند عبارتند از: فرافکنی یا برون‌فکنی، دلیل‌تراشی یا توجیه، مکانیسم جبران، تبدیل^۱ یا هیستری، سرکوب، انکار، واکنش وارونه یا واکنش‌سازی، گریز، جابه‌جایی، والایش، همانندسازی و درون‌فکنی، کنایه یا سمبولیسم، انتقام یا ترانسفر، عایق‌سازی یا محدودیت عاطفی، انفکاک، تثبیت، باطل‌سازی یا باطل کردن، برگرداندن احساس به سوی خویش، مکانیسم‌های اظهار و استرحام، مقاومت، اعاده، تعقل، تعویض یا عوض‌گزینی، منفی‌بافی، رفتار تحریکی، جدایی یا انزوا، جزء خود ساختن.» (احمدوند، ۱۳۶۸: ۷۸)

داستان‌های شاهنامه از بزرگ‌ترین داستان‌های قهرمانی و حماسی جهان از لحاظ ساختمان و کمپوزیشن به هم پیوستگی و وحدت خاصی دارند و از هم‌دیگر گسسته نیستند.

^۱ Conversion

بخش عمده واقعه‌ها و حوادثی که در داستان آمده‌اند خواننده را در همه‌جا به دنبال خود کشانده و در پایان به نتیجه معینی می‌رساند. گذشته از این فردوسی تقریباً در همه داستان‌های شاهنامه از جمله داستان ضحاک، کاوه آهنگر، سیاوش، سودابه و... برای نشان دادن حالت‌ها و لحظه‌های گوناگون زندگی قهرمانان و شخصیت‌ها استفاده کرده است. (ساطع، ۱۴۰۴: ۲۴۰)

۲-۲. بررسی ساز و کارهای دفاعی روان در شخصیت سودابه

سودابه از زنان نامی شاهنامه فردوسی است که به عنوان یکی از زنان جنجالی در متن رویدادها نقش‌آفرینی می‌کند. وی دختر شاه هاماوران و همسر کی‌کاووس است که در جریان لشکرکشی‌های کی‌کاووس به هاماوران به همسری او انتخاب می‌شود. (فردوسی، ۱۳۸۸: ۷۸/۷۲/۲-۷۳)

کاووس از کنیزکی که نام او نامعلوم است، صاحب پسری زیبا می‌شود. سودابه در اولین دیدار با فرزند شوهر، شیفته سیاوش شده و او را به بهانه‌ای به شبستان می‌خواند:

چو سوداوه روی سیاوش بدید پراندیشه گشت و دلش بردمید
چنان شد که گفתי طراز نخ است و گر پیش آتش نهاده یخ است
(همان: ۱۳۳/۲۱۱-۱۳۴)

سیاوش دعوت سودابه را نمی‌پذیرد اما سودابه در سر سودایی دیگر دارد، به اصرار سیاوش را به بارگاه فرا می‌خواند و سیاوش به شبستان می‌رود. دیگر روز سودابه به سیاوش پیغام می‌دهد که باید قدم رنجه فرمایی و «نمایی مرا سرو بالای خویش» و سیاوش با این که از قبل دانسته «چنان دوستی نز ره ایزدی‌ست» خرامان نزد وی می‌رود! سودابه از سیاوش می‌خواهد که با او هم‌پیمان شده و کامش را برآورد. سیاوش به سودابه می‌گوید: من به چشم مادر به تو می‌نگرم و از شبستان بیرون می‌رود. دیگر بار سودابه سیاوش را نزد خویش می‌خواند، این بار نیز سیاوش به شبستان می‌رود. سودابه به وی ابراز عشق می‌کند و او را از فرجام ناخجسته مخالفت بیم می‌دهد، اما سیاوش هرگز به خاطر هوس، به پدر خیانت نمی‌کند:

سیاوش بدانست کان مهر چیست چنان دوستی نز ره ایزدی‌ست
(همان: ۱۹۶/۲۱۶-۱۹۷)

تلاش سودابه بی‌ثمر می‌ماند. او بارها می‌کوشد سیاوش را نزد شاه بی‌اعتبار کند اما موفق نمی‌شود. اصرار او، کاووس را بر آن می‌دارد تا پسر را در بوتۀ آزمایش قرار دهد. از این رو پشته‌ای از آتش فراهم کرده و سیاوش را از آتش عبور می‌دهند تا بی‌گناهی یا گنه‌کاری وی آشکار شود و دیگر جای شبه باقی نماند:

سیاوش بر آن کوه آتش بتافت نشد تنگ دل، جنگ آتش بسافت
ز هر سو زبانه همی برکشید کسی خود و اسب سیاوش ندید
یکی دشت با دیدگان پر زخون که تا او ز آتش کی آید برون
چُن او را بدیدند برخاست عو که آمد ز آتش برون شاه نو
(همان: ۲۳۳/۲-۲۳۶/۲-۴۷۰/۲-۵۰۲)

سیاوش از آتش جان سالم به در می‌برد و سودابه سرفکنده نزد شاه، تقاضای بخشش می‌کند اما از دید کاووس او شایسته دار است و بس! اما رسم سیاوش همه خوبی است، لذا با خوبی محض از پدر می‌خواهد تا از خون سودابه درگذرد و سودابه را به خاطر او ببخشد و شاه نیز می‌پذیرد. پس از مدتی خبر آمدن سپاه افراسیاب برای جنگ با ایران به گوش می‌رسد. سیاوش با میل خود برای دور شدن از دربار از شاه می‌خواهد فرماندهی سپاه را به او واگذارد:

سیاوش از آن دل پر اندیشه کرد بدان را از اندیشه چون بیشه کرد
به دل گفت: من سازم این رزمگاه به چربی بگویم بخواهم ز شاه
مگر که رهایی دهد دادگر ز سوداوه و گفت و گوی پدر
و دیگر کزین کار نام آورم چنین لشکری را به دام آورم
(همان: ۲/۲۴۱-۵۷۷/۲-۵۸۰)

کاووس می‌پذیرد و سیاوش راهی می‌شود. او مدت زمانی را در توران با آرامش سپری می‌کند اما بر اثر بدگویی‌های اطرافیان افراسیاب، سرانجام به دست تورانیان کشته می‌شود. رستم پس از شنیدن این خبر به درگاه کاووس می‌رود و سودابه را گیسویشان از شبستان به در آورده و با تیغ به دو نیم می‌کند. (بیات و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۳۱-۱۳۰)

با این روایت از زندگی سودابه می‌توان تصور کرد که سودابه در متن شاهنامه سیمای زنی نابکار داشته که مرزهای اخلاقی را رعایت نکرده و به بزرگ‌ترین گناه یعنی خیانت به همسر مرتکب شده است. سودابه در دل، برآوردن خواهش‌های نفس را می‌پروراند. نمی‌توان در وجود او نشانی از پایبندی‌های اخلاقی را مشاهده کرد. او علاوه بر اینکه به همسرش خیانت می‌کند، در حق سیاوش نیز مرتکب زشت‌ترین اعمال می‌شود. او به جای اعتراف به گناه، سیاوش را نزد کاووس بی‌آبرو کرده به او اتهام می‌زند. چنین زنی می‌تواند به همه ارزش‌های اخلاقی پشت پا بزند، همچنان که این رفتار را انجام می‌دهد.

در مقاله «بررسی اختلال شخصیت ضد اجتماعی سودابه»، نویسنده به این نتیجه رسیده است که رفتارهای ضد و نقیض سودابه (وفاداری و خیانت) در مشکلات شخصیتی سودابه ریشه دارد. سودابه دچار شخصیت ضد اجتماعی است. این افراد «قادر به وفادار ماندن به

افراد، ارزش‌ها و میثاق‌های اجتماعی نیستند و رفتارهایشان مکرراً آن‌ها را به کشمکش با جامعه وادار می‌کند.» (کریمی، ۱۳۸۳: ۲۵۴)

دقت در رفتار سودابه، پرده از این واقعیت بر می‌دارد که او توانایی وفاداری به ارزش‌ها را ندارد: «زنی بی‌وفاست. او به معیارهای زندگی زناشویی خود پایبند نیست.» (صمصامی و حمامیان، ۱۳۹۳: ۸۴) روان‌شناسان بر این باورند کسانی که دچار اختلال شخصیتی هستند، دست به کارهایی می‌زنند که هدف معینی ندارد: «تکانشی بودن و نداشتن مسئولیت، تحمل کم در برابر ناکامی و ناتوانی در قضاوت درست، لذت‌جویی هم راه با هدف‌های غیر واقعی ویژگی شخصیت ضد اجتماعی از دیدگاه کلمن است.» (کریمی، ۱۳۸۳: ۲۵۴) بیشتر رفتارهای سودابه از جمله لذت‌جویی و تحمل کم در برابر ناکامی، ریشه در ناهنجاری روانی او دارد:

بزد دست و جامه بدید پاک به ناخن دو رخ را همی کرد چاک
برآمد خروش از شبستان اوی فغانش از ایوان برآمد به کوی
(فردوسی: ۳۲۷-۳۲۶/۲/۱۳۸۸)

این نکات ما را به این واقعیت رهنمون می‌شود که شخصیت سودابه از دیدگاه روان‌شناسی شخصیتی بیمار و دچار تنش‌های فراوان است. از این رو بررسی مکانیسم‌های دفاعی روان در رفتار وی ما را به برخی از گره‌های روانی وی رهنمون می‌شود و انگیزه بسیاری از رفتارهای او را از دیدگاه فروید و همکارانش آشکار می‌کند. مهم‌ترین ساز و کارهای دفاعی در شخصیت سودابه به قرار زیر است:

۲-۱-۲. دلیل تراشی

در ساز و کار دلیل تراشی «فرد بعد از داشتن یک فکر نامطلوب و یا انجام عملی نادرست، برای رهایی از بار گناه و یا اضطراب ناشی از آن با آوردن دلایلی کاملاً موجه عمل خود را درست و منطقی نشان می‌دهد. دلیل تراشی که بیشتر برای بقای صیانت ذات به کار می‌رود، عادی‌ترین وسیله دفاعی در نظر گرفته می‌شود. مکانیسم مناسبی برای سرکوب کردن انگیزه‌ای غیر قابل پذیرش و ناتوانی‌های فرد می‌باشد.» (داودنیا و دیگران، ۱۳۹۳: ۹۶)

سودابه در شاهنامه زنی گناهکار است و خود نیز بر این واقعیت باور دارد. او ناتوان از مقاومت در برابر خواهش نفس است. ولی خوب می‌داند که نیت یک عمل ناپسند در درون اوست؛ لذا «برای حفظ حرمت نفس خود و معذور کردن خود در چشم خویشان، به تفکرات نادرست می‌پردازد که آن را می‌توان در اصطلاح، دلیل تراشی خواند. کاری که در حقیقت،

خود را فریب می‌دهد تا نقص یا گناه خود را بپوشاند. می‌کوشد تا برای آن چه می‌اندیشد یا می‌گوید دلیلی بیابد.» (مان، ۱۳۴۲: ۱۳۹)

اولین نشانه دلیلتراشی در رفتار سودابه زمانی است که می‌خواهد یک رابطه شوم را طرح‌ریزی کند. به کاووس اعلان می‌کند که قصد او از دعوت سیاوش به حرم، انتخاب دختری از میان زنان حرم برای سیاوش است. او خوب می‌داند که این نیت را در دل ندارد اما برای این که به قصد ناپاک خود سرپوش بگذارد و برای دعوت سیاوش به حرم دلیلی موجهی بتراشد، این نقشه را مطرح می‌کند. در واقع سودابه می‌خواهد دلیلی قابل قبول هم برای خود و هم برای دیگران بتراشد و رفتن سیاوش به حرم را عادی جلوه دهد:

بدو گفت سودابه گر گفت من پذیرد، شود رای او جفت من
هم از تخم خویشش یکی زن دهد نه از نامداران بر زن دهد
(فردوسی: ۲۱۵-۲۱۴/۲/۱۳۸۸)

۲-۲-۲. باطل‌سازی

باطل‌سازی از جمله ساز و کارهای دفاعی روان است که فرد تحت فشارهای روانی را اندکی آرام می‌کند. «دفاع باطل کردن، برای فسخ یا نفی یک فکر یا وسوسه یا عمل ناپسند، طرح‌ریزی شده است.» (احمدوند، ۱۳۶۸: ۱۹۷) تعمق در رفتار و حالات سودابه بیانگر این واقعیت است که سودابه، هراسی تلخ از رسوا شدن را در نهان خود تجربه می‌کند. او در برابر سیاوش خوب می‌داند که نیتی پست دارد و تا حدی می‌داند که سیاوش خواسته او را اجابت نخواهد کرد. این هراس و از سوی دیگر خواهش نفس او را در مخمصه قرار داده است؛ از این رو دسیسه می‌چیند. دسیسه‌چینی او در راستای باطل‌سازی نیت شوم اوست. از شاه می‌خواهد سیاوش را به حرم او راه دهد تا همسری برای خود انتخاب کند. یعنی سودابه نیت خود را در ظاهر امر باطل کرده، همسرگزینی سیاوش را مطرح می‌کند. کاووس نیز فریب خورده سیاوش را به حرم می‌فرستد. آنجاست که سیاوش از نیت شوم سودابه آگاه می‌شود و برای فرار از دست سودابه دختر او را خواستگاری می‌کند:

کنون دخترت بس که باشد مرا نباید به جز او که باشد مرا
(فردوسی: ۲۸۶/۲۲۱/۲/۱۳۸۸)

اینجاست که پنجه حقارت روان سودابه را می‌خراشد و این تقاضای سیاوش عقده حقارت را در درون سودابه ناکام ایجاد می‌کند. از این رو روان وی تحت فشار قرار گرفته مکانیسم باطل‌سازی را شروع می‌کند. او نیت خود را باطل کرده و رفتار سیاوش را به سوء رفتار تعبیر کرده خود را از فشار روانی رهایی می‌دهد:

جز از دختر من پسندش نبود ز خوبان کسی ارجمندش نبود

(همان: ۲/ ۲۹۸/۲۲۲)

کاووس این ادعای سودابه را می‌پذیرد و هرگز گمان بد به سودابه نمی‌برد:
چنان شاد شد زان سخن شهریار که ماه آمدش گفتی اندر کنار
(همان)

۲-۳. ابراز خشم و پرخاش

سودابه به کام دل خود نرسیده و از خواسته‌اش محروم مانده است. او سیمای زنی ناکام را دارد و به شدت در برابر سیاوش ناتوان شده است. از دیگر سوی در نزد کاووس تحقیر شده و شرم بر او مستولی است. این همه فشار در درون او به دنبال منفذی است که سر باز کند و خود را تخلیه کند. پرخاشگری پاسخی مناسب به انبوه فشارهاست که روان‌شناسان آن را تخلیه روانی می‌نامند. «هیجانی که به طور ناخودآگاه انجام می‌شود عبارت از جواب پرخاشگرانه و تخلیه خود از عقده‌ها و ناکامی‌های سرکوب شده است. این روش درمانی در معالجه بیماران نوروتیک به کار می‌رود.» (میلانی‌فر، ۱۳۸۲: ۵۶) اگر بخواهیم در فراز و فرود داستان سودابه تصویری از چهره وی را نقش ببندیم اولین چهره‌ای که بر کاغذ نقش می‌بندد سیمای پرخاشگر و خشمگین سودابه است. او زنی خشم‌آلود است که رخ می‌خراشد و جامه می‌درد. «اگر انگیزه پرخاشگری کسی، بنا به مقتضیات و شرایط موجود منع و یا سرکوب گردد و فرد نتواند به طور وضوح پرخاشجویی و ستیزه‌گری کند، معمولاً آن را به صورت غیرمستقیم ظاهر خواهد ساخت و به این شکل فرآیند جابه‌جایی رخ خواهد داد.» (احمدوند، ۱۳۶۸: ۱۰۰) سودابه مکرر در برابر سیاوش درخواست ناپاک خود را مطرح می‌کند و هر بار بیش از گذشته ناکام می‌ماند:

کنون هفت سال‌ست تا مهر من همی خون چکاند برین چهر من
یکی شاد کن در نهانی مرا ببخشای روز جوانی مرا
(همان: ۲/ ۲۲۳-۳۱۵-۳۱۶)

سیاوش از دست او می‌گریزد. او به هیچ قیمتی راضی نیست به پدر خیانت کند و در برابر خواهش سودابه مقاومت از خود نشان می‌دهد.

سیاوش بدو گفت هرگز مباد که از بهر دل سر دهم من به باد
چنین با پدر بی‌وفایی کنم زمردی و دانش جدایی کنم
(همان: ۲/ ۲۲۴-۳۲۰-۳۲۱)

اولین نشانه خشم سودابه در رابطه با سیاوش نشان داده می‌شود. او با وجود اینکه دل در گرو عشق سیاوش دارد اما ناگهان برمی‌آشوبد و خشمگین و عاصی، سیاوش را تهدید

می‌کند. این واکنش او همان کارکرد مکانیسم دفاعی روان اوست که می‌کوشد با پرخاشگری اندکی از حس تحقیر و فشار وارد آمده بر روان وی را بکاهد:

از آن تخت برخاست پر خشم و جنگ بدوی اندر اویخت سوداوه چنگ
مرا خیره خواهی که رسوا کنی به پیش خردمند رعنا کنی
(همان: ۳۲۴/۲-۳۲۵)

خشم سودابه تا آنجا پیش می‌رود که به خود نیز آسیب می‌زند. جامه‌اش را می‌درد و رخسارش را می‌خراشد. این رفتارها نه از روی اراده بلکه محصول روانی آشفته و تحقیر شده است که آخرین تلاش‌هایش را می‌کند که لاقل از هم نپاشد:

بزد دست و جامه بدرید پاک به ناخن دو رخ را همی کرد چاک
(همان: ۳۲۴/۲-۳۲۶)

فردوسی مکرر در داستان سودابه، اوج پرخاشگری وی را به تصویر می‌کشد و آسیبی که خشم او بر خود وی وارد می‌کند از این ابیات دریافت می‌شود. این همه آسیب به خود نمی‌تواند ریشه در روان خودآگاه سودابه داشته باشد؛ بلکه این روان بیمار اوست که چنین واکنشی از خود نشان می‌دهد:

خروشید سوداوه در پیش اوی همی ریخت آب و همی کند روی
(همان: ۳۲۴/۲-۳۳۳)

ناکامی‌های مکرر روان وی را بیشتر تحریک کرده و خشم او را فزونی می‌دهد. می‌توان در این روایت، نمونه‌ای از خشم انبوه سودابه را بعد از اثبات پاکی سیاوش مشاهده کرد. سودابه به پاکی سیاوش در نهان خود باور دارد اما وقتی سیاوش از بوتۀ آزمایش سربلند بیرون می‌آید روان سودابه درهم می‌ریزد. او در برابر نگاه همگان رسوا شده و به عنوان زنی خیانت کار شناخته شده است. تحمل این بار برای کمتر انسانی آسان است. از این روی روان وی پرخاشگری را بر می‌گزیند تا روان او را در حالت تعادل نگه دارد.

۲-۲-۴. فرافکنی

فرافکنی زمانی در رفتار سودابه مشاهده می‌شود که او در برابر کاووس به دروغ‌گویی متهم شده است، سیاوش او را پس زده و او را زنی نابکار می‌داند که امید بخشش برای او وجود ندارد. کوزۀ شخصیت سودابه شکسته و آب آن ریخته است. روان وی به شدت تحت فشار است. راه‌هایی برای او غیر قابل تصور است. خود را در انتهای کوچه بن‌بستی می‌بیند که تنها مرگ می‌تواند او را از این مخمصه نجات دهد. روانش در آستانۀ از هم پاشیدگی قرار دارد؛ پس به طور ناخودآگاه ساز و کار دفاعی روان وی به کار می‌افتد و راهی را بر می‌گزیند تا اندکی از فشار وارد شده بر روانش بکاهد. فرافکنی اینجا بروز می‌یابد. از نگاه فروید معمولاً

زمانی که اضطراب بر روان فرد تسلط پیدا می‌کند فرافکنی اتفاق می‌افتد. اضطراب به اعتقاد فروید می‌تواند «غریزی، اضطراب عینی و یا وجدانی باشد.» (فروید، ۱۳۸۲: ۷۵) در این وضعیت فرد به دنبال بهانه‌ای در بیرون از خود می‌گردد تا گناه خود را به آن بهانه نسبت دهد. روان فرد تحت فشار این اجازه را به فرد نمی‌دهد که گناه خود را به گردن بگیرد؛ چون در این صورت از هم خواهد پاشید: «شخص، اندیشه‌ها و افکار غیرقابل پذیرش و یا تمایلات درونی و ناخودآگاه خویش و همچنین تقصیرها و اشتباهات و بدکاری‌های خود را به دیگری نسبت می‌دهد و یا وسوسه‌ها و هوس‌های نامقبولش را، به دیگران منتقل می‌کند و به این وسیله موجبات رضایت خاطر و آرامش خود را فراهم می‌سازد.» (احمدوند، ۱۳۶۸: ۱۴۳) سودابه به گناهی نابخشودنی مرتکب شده است، اما روانش به او تلقین می‌کند که او گناه‌کار نبوده بلکه این سیاوش بوده که قصد تعرض به سودابه داشته است. سودابه به طور غیر ارادی این سخن را در درون خود باور می‌کند و در برابر کلووس نیز این ادعا را بر زبان می‌آورد:

به گوش سپهبد رسید آگهی
فرود آمد از تخت شاهنشاهی
پر اندیشه از تخت زرین برفت
به سوی شبستان خرامید تفت
بیامد چو سودابه را دید روی
خراشیده و کاخ پُر گفت و گوی
... خروشید سودابه در پیش او
همی ریخت آب و همی کند موی
چنین گفت کآمد سیاوش به تخت
بر آراست چنگ و برآویخت سخت
که جز تو نخواهم کسی را ز بن
جز اینت همی راند باید سخن
(فردوسی: ۱۳۸۸: ۲/ ۲۲۴-۲۲۵ / ۳۲۹-۳۳۶)

این ادعای سودابه نشان می‌دهد که روان وی بر آن است که گناه کرده او را به سیاوش نسبت بدهد تا مگر کمی از سنگینی فشار وارد شده کاسته شود. پس می‌توان این رفتار او را برخاسته از واکنش دفاعی روان وی دانست. سودابه بدون اینکه عمدی در کار خود داشته باشد برای کاهش تنیدگی، به طور غیرارادی گناهش را به گردن سیاوش می‌افکند.

۲-۲-۵. کشمکش و مکانیسم اعتراض ناهشیار

گاهی افراد به دنبال اهداف و مقاصدی هستند که منطبق با هنجارهای جامعه نیستند. در چنین موقعیت‌هایی کشمکشی عمیق بین جامعه و جنبه اجتماعی فرد و تمایلات درونی او ایجاد می‌شود. محصول این کشمکش اعتراضی است که نمی‌تواند به طور مستقیم بیان شود و از راه‌های انحرافی بیان می‌شود. تعمق در رفتار سودابه ما را به وجود کشمکش در دنیای برون و درون وی رهنمون می‌شود و نوعی از اعتراض را در رفتار وی نشان می‌دهد.

اولین نوع اعتراض زمانی دیده می‌شود که پدر سودابه کاووس را به بند کشیده است. سودابه واکنش غیر متعارفی نسبت به این عمل پدر نشان می‌دهد. او بر جایگاه یک همسر وفادار تکیه زده و از پدر می‌خواهد که همسرش را آزاد کند. وی فرستادگان پدر را سگ می‌نامد و در کنار کاووس در زندان شب‌ها را به روز گره می‌زند:

فرستادگان را سگان کرد نام سمن کرد پُر خون از آن ننگ و نام
جدایی نخواهم ز کاوس- گفت و گرچه بود خاک ما را نهفت
(همان: ۱۷۴/۸۰/۲-۱۷۵)

اما سودابه را با وفاداری انسی نیست. او در طول روایت در حق همسر بزرگ‌ترین خیانت‌ها را مرتکب می‌شود؛ پس چگونه می‌توان او را زنی وفادار نامید و در زندان ماندن و همراهی کاووس را با دید مثبت نگریست؟ بی‌شک گذشته سودابه در رابطه با پدر این ساز و کار دفاعی را در رفتار وی شکل می‌دهد. نارضایتی او از پدر و خشم پنهانی که نسبت به پدر دارد اینجا سر باز می‌کند و به شکل اعتراض خود را نشان می‌دهد. روان وی سال‌هاست که تحت فشار است و به دنبال روزه‌ای است تا فریاد خود را بر سر پدر فرود آورد. زندانی کردن کاووس بهترین بهانه است تا سودابه از پدر انتقام بگیرد و اعتراض خود را بر سر او فرو ببارد:

فرستادگان را سگان نام همی ریخت خونابه بر گل مدام
جدایی نخواهم ز کاووس گفت و گر چه لحد باشد او را نهفت
چو کاووس را بند باید کشید مرا بی‌گنه سر ببايد برید
بگفتند کردار او با پدر پر از کین شدش سر پر از خون جگر
به حشش فرستاد نزدیک شوی جگر خسته از غم به خون شسته روی
(فردوسی: ۱۳۸۸: ۱۷۴/۸۰/۲-۱۷۸)

تأیید کننده این سخن، رفتار سودابه در خصوص کاووس است. سودابه بدترین خیانت‌ها را در حق کاووس مرتکب می‌شود؛ پس چگونه ممکن است زنی وفادار باشد و این چنین رفتاری از او سر بزند؟ پس بی‌شک همانگونه که ذکر شد وفاداری او نوعی اعتراض بوده که علیه پدر سر برآورده است. خیانت سودابه واقعیتهای انکارناپذیر در زندگی اوست که می‌توان بر اساس آن، انگیزه رفتارهای سودابه را مورد توجه قرار داد:

نشست از بر تخت با گوشوار به سر بر نهاد افسر پر نگار
سیاوخش را در بر خویش خواند ز هر گونه با او سخن‌ها برانند
... بهانه چه داری که از مهر من بپیچی ز بالا و از چهر من
(همان: ۲۲۳/۲-۳۰۶-۳۱۲)

۳. نتیجه گیری

از بررسی مکانیسم‌های دفاعی روانی در شخصیت سودابه به عنوان یکی از شخصیت‌های برجسته شاهنامه فردوسی، نتایج زیر به دست آمد:

تعمق در رفتارهای سودابه نشان می‌دهد که او از همان نخست، فردی بیمار از لحاظ روانی و دچار تنش‌های روحی فراوان است. بسیاری از رفتارهای وی از دید دانش روان‌شناسی ریشه در مکانیسم‌های دفاعی روان او دارند. روان سودابه همیشه آشفته و نابسامان است؛ از این رو برای کاهش این آشفتگی ناخودآگاه به دفاع از روان خود می‌پردازد. روان وی برای جلوگیری از اضمحلال روانی به برخی از ساز و کارها پناه می‌برد. دویاره‌سازی، شخصیت دوگانه وی را رقم می‌زند و او برای جلوگیری از اضطراب روحی، دو نوع واکنش متقابل را از خود نشان می‌دهد. زمانی که قصد پلید او در رابطه با سیاوش آشکار می‌شود به واکنش فرافکنی پناه می‌برد و به طور ناخودآگاه قصد شوم خود را به سیاوش نسبت می‌دهد. باطل‌سازی از دیگر سازوکارهای دفاعی سودابه در برابر روان آشفته اوست. هنگامی که قصد پلید او روشن می‌شود بلافاصله مسئله خواستگاری سیاوش از دختر خود را پیش می‌کشد و قصد دارد با این ادعا، قصد خود را باطل کند. دلیل‌تراشی نیز از جمله مکانیسم‌هایی است که سودابه برای سرپوش گذاشتن به نیت ناپاک خود، آن را در رفتارش نشان می‌دهد و به کاووس اعلان می‌کند که قصد دعوت او از سیاوش انتخاب زنی مناسب از میان دختران حرم برای اوست. علاوه بر موارد مذکور، پرخاشگری از جمله واکنش‌هایی است که به طور برجسته‌ای در رفتار سودابه مشاهده می‌شود. از دید روان‌شناسی هنگامی که سودابه تحت فشار قرار می‌گیرد برای کاهش تنش وارده، پرخاشگری می‌کند. جامه دریدن او نمونه بارزی بر این واکنش دفاعی اوست.

کتاب‌شناسی

- احمدوند، محمد علی (۱۳۶۸)، *مکانیسم‌های دفاعی روانی*، تهران: بامداد
- آجودانی، شکوفه (۱۴۰۱)، «پیری و جوانی در شاهنامه فردوسی»، *پژوهش‌های نوین ادبی*، دوره اول، شماره ۲، صص ۲۶-۱
- آچاک، ایوب؛ نارویی، مسعود (۱۴۰۲)، «تجلی فرهنگ باستان ایران در اندیشه و بیان هنری شاهنامه فردوسی»، *پژوهش‌های نوین ادبی*، دوره ۲، شماره ۴، صص ۲۰-۱
- بیات، ساره و همکاران (۱۳۹۴)، «افسانه افسون سودابه»، *فصلنامه تخصصی تئاتر*، دوره ۱۶، شماره ۶۱، صص ۱۴۰-۱۲۵
- جبارپور، سمیه (۱۴۰۱)، «فردوسی و شاهنامه در متون منشور عرفانی»، *پژوهش‌های نوین ادبی*، دوره اول، شماره ۲، صص ۲۰۸-۱۶۹
- جعفرزاده، روح‌ا... و همکاران (۱۴۰۳)، «بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌ها در رویدادهای مهم پادشاهی گشتاسپ با تطبیق متون مختلف»، *پژوهش‌های نوین ادبی*، دوره ۳، شماره ۲، صص ۸۸-۶۷
- داودنیا، نسرين و همکاران (۱۳۹۳)، «تحلیل روان‌شناختی شخصیت پیران ویسه، پهلوان تورانی در شاهنامه فردوسی»، *بهارستان سخن*، دوره ۱۱، شماره ۲، صص ۱۱۴-۸۹
- ساطع، سیدجان (۱۴۰۴)، «بررسی مختصر تصویرسازی در شاهنامه فردوسی»، *پژوهش‌های نوین ادبی*، دوره ۴، شماره ۱، صص ۲۴۶-۲۳۷
- سهاک، شادمحمد (۱۴۰۳)، «فرهنگ مردمی در شاهنامه فردوسی»، *پژوهش‌های نوین ادبی*، دوره ۳، شماره ۱، صص ۲۵۲-۲۲۱
- شولتز، دوان (۱۳۷۷)، «الگوی یونگ انسان فردیت یافته»، ترجمه گیتی خوشدل، *مجله آرش*، دوره ۵، شماره ۲۱، صص ۹۲-۷۲
- صمصامی، شیرین و حمامیان، امین (۱۳۹۳)، «بررسی اختلال شخصیت ضد اجتماعی سودابه در شاهنامه فردوسی»، *پژوهش‌نامه ادب حماسی*، دوره ۱۰، شماره ۱۸، صص ۹۳-۷۷
- عبدالخانی، محمد؛ احمدوند، شجاع (۱۴۰۲)، «ابوالقاسم فردوسی و نقد منازعه درونی در سپهر اندیشه ایرانی»، *پژوهش‌های نوین ادبی*، دوره ۲، شماره ۳، صص ۱۹۹-۱۷۳
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۸)، *شاهنامه فردوسی به تصحیح جلال خالقی مطلق*، جلد ۱ تا ۵، تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فروید، آنا (۱۳۸۲)، *من و سازکارهای دفاعی من*، ترجمه محمد علی‌خواه، تهران: مرکز.
- کریمی، یوسف (۱۳۸۶)، *تاریخچه مکاتب روان‌شناسی*، تهران: دانشگاه پیام نور.
- مان، نورمان. ال (۱۳۴۲)، *اصول روان‌شناسی*، ترجمه محمود صنایع، تهران: اندیشه.
- میلانی‌فر، بهروز (۱۳۸۲)، *روان‌شناسی کودکان و نوجوانان استثنایی*، تهران: قومس.

Mechanisms of smooth defense in the character of Sudabah in Ferdowsi's Shahnameh

* Saeed Tarzami^۱ - Naimeh Omde Ghiyasi^۲

۱. PhD in Persian Language and Literature Lecturer in Nabi Akram University college- lecturer in Osve Moaser university college. Email: saeedtarzami16@gmail.com
 ۲. PHD student in Tabriz Azad university- lecturer in Skill National University

Article Info (۱۸۵-۱۹۹)	ABSTRACT
Article type: Research Article Article history: Received: ۲۰۲۴/۰۹/۲۹ Accepted: ۲۰۲۵/۰۳/۱۶ Keywords: Psychological defense mechanisms Freud Shahnameh Sudaba	Psychologists believe that certain psychological knots are the driving force behind many human behaviors. In the face of various stresses, individuals employ defense mechanisms to prevent psychological collapse. Freud and his colleagues termed these mechanisms "psychological defense mechanisms." Anxiety and feelings of inferiority are the primary causes of psychological disintegration, and defense mechanisms are activated when deep-seated anxiety overwhelms the psyche. Rationalization, projection, compensation, denial, repression, and many other such mechanisms are defensive reactions to stress. This paper aims to examine the motivations behind Sudaba's abnormal behaviors in Ferdowsi's Shahnameh from the perspective of psychological defense mechanisms. Her betrayal of her husband is rooted in the defense mechanism of splitting, while her false accusations against Siavash exemplify projection. Rationalization is her primary defense mechanism about Siavash. Invalidation and aggression are also defense mechanisms that manifest in Sudaba when she experiences psychological stress. The findings of this study suggest that Sudaba's abnormal behaviors stem from deep-rooted personality complexes. These complexes can be analyzed and addressed through the lens of psychology.